

# عمر خیام

## شاعر نبود!

دکتر محمدرضا جلالی نائینی

دوزخ، پرسش‌ها و تردیدهایی که چارواک‌ها در زمینه‌ی فلسفه‌ی مادی مطرح کرده و مکاتب فلسفه‌ی الهی را به باد انتقاد و تنگنای سخت افکنده بودند.

برای آشنایی با اندیشه‌ی چارواک‌ها، ترجمه‌ی یکی از رباعیات آنان در این جا درج می‌شود: «چون زنده‌ی با شادی بزی، چون هیچ کس از چشم تیزبین مرگ پنهان نخواهد ماند». چارواک‌ها لذت و رنج را از واقعیت زندگی خود می‌پنداشتند، دم را غنیمت می‌شمرند.

اساس فلسفه‌ی چارواک‌ها، نظریه‌ی آنان در مورد مساله‌ی شناسایی‌ست. به گفته‌ی معلمان اولیه‌ی این مکتب، ادراک تنها وسیله‌ی آگاهی بر حقیقت است. گویند: هستی در این جهان، همان ماده‌ی ملموس است. پس ماده‌ی محسوس یا ملموس به‌قول آنان، همان موجود است.

هرگاه مفاهیم و معانی و مضامین رباعیات عمر خیام را به‌دقت مطالعه و بررسی کنیم، درمی‌یابیم که ترانه‌های او نیز ندای طغیان، ندای اعتراض به خرافات و تعصبات دیرینه‌ی بی‌ست که آزادی اندیشه را نفی کرده بود، دعوتی‌ست برای برخورداری از زیبایی‌ها، پرسش‌هایی‌ست که در زمینه‌ی فلسفه‌ی مادی عنوان گردیده و به‌نحوه‌ی آفرینش جهان هستی ایراد و خرده گرفته است.

عمر خیام هم، دم را غنیمت می‌شمارد و روز شمار و جهان دیگر را نفی می‌کند. او تنها به یک نیروی مافوق بشری ظاهراً قایل بوده است. اکنون آن چه باز نموده شد از زبان عمر خیام بشنوید:

می‌خور که به زیر گل بسی خواهی خفت

بی‌مونس و بی‌رفیق و بی‌همدم و جُفت

زنهار به کس مگو تو این راز نُهفت

هر لاله که بزمرد نخواهد بشکُفت



در دایره‌ی کامدن و رفتن ماست

آن را نه بدایت، نه نهایت پیدااست

کس می‌نزد دمی در این معنی راست

کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست؟! \*



اجزای پیاله‌ی بی که درهم پیوست

بشکستن آن رو نمی‌دارد مست

□ عمر خیام، فیلسوف و شاعر مادی‌گرای سده‌ی هفتم هجری قمری‌ست که در حوادث سهمگین و خونین تاتار (= مغول) خود و به ظاهر خانواده‌اش کشته شدند و نامش در بوته‌ی فراموشی و گم‌نامی افتاد؛ رباعیات معروف خیام را این شاعر سده‌ی هفتم سروده است نه عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری فیلسوف متاله مشائی و دانشمند ریاضی معروف. پس از سقوط دولت ساسانی، در پهنه‌ی استان خراسان اندک‌اندک جمعی از طبقات اجتماع به دین اسلام گرویدند و هزاران تن خود یا فرزندان خویش را به‌نام ابوبکر و عمر موسوم گردانیدند. فردوسی طوسی در **شاهنامه**، در این باره گفته است:

چو با تخت منبر برابر شود همه نام بوبکر و عمر شود  
خیام در لغت تازی به معنی خیمه‌دوز و به زبان فارسی چادردوز است. از نام و نسب او چنین برمی‌آید که تبارش به طبقه‌ی پیشه‌ور تعلق و وابستگی داشته است.

عمر خیام در رباعیات خود حدّ اعلای مفاهیم و معانی و مضامین بلند و بکر فلسفی مادی‌گرای را به‌کار برده و از این رو رواست که وی را یکی از پیش‌قدمان بشماریم که در بسط علوم تجربی و نظری در دوره‌ی ایران اسلامی گام برداشته است.

از این گونه شعر در سخنان شاعران پیش از عمر خیام و بعد از او نمونه‌های چندی موجود است. از آن میانه در گفته‌های ناصر خسرو قبادیانی بلخی، شاعر متعصب اسماعیلی مذهب می‌یابیم که گفته است: «خدایا من چه گویم فتنه از تو است» و در استیضاح می‌گوید:

بار خدایا اگر ز روی خدایی

طینت انسان همه جمیل سرشتی

چهره‌ی رومی و صورت حبشی را

مایه‌ی خوبی چه بود و علت زشتی؟

از چه سعید اوفتاد و از چه شقی شد

زاهد محرابی و کشیش کنشتی

نعمت منعم چراست دریا دریا

محنت مفلس چراست کشتی کشتی

خواجه حافظ شیرازی نیز رندانه در غزلی گفته است:

پیر ما گفت خطا در قلم صنع نرفت

آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

در **تاریخ فلسفه‌ی شرق و غرب** که زیر نظر پروفیسور رادهاکریشنان (S. Radhakrishnan) رییس‌جمهور اسبق هند، تدوین و تالیف گردیده، در مورد چارواک‌ها (Carvakas) آمده است:

«ندای چارواک‌ها، ندای طغیان، ندای اعتراض بر ضدّ خرافات و تعصبات دیرینه‌ی بود که آزادی اندیشه را نفی کرده بود، ندای دعوتی بود از بهره‌گیری از زیبایی‌های زندگی فارغ از اندیشه‌ی بهشت و

چندین سر و پای نازنین از سردست  
بر مهر که پیوست و به کین که شکست؟!



لب بر لب کوزه بردم از غایت آز  
تا زو طلبیم واسطه‌ی عمر دراز  
لب بر لب من نهاد و می‌گفت به راز  
می‌خور که بدین جهان نمی‌آیی باز



این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت  
کس نیست که این گوهر تحقیق بسفت  
هر کس سخنی از سر سودا گفتند  
زان روی که هست، کس نمی‌داند گفت



نیکی و بدی که در نهاد بشر است  
شادی و غمی که در قضا و قدر است  
با چرخ مکن حواله کاندر ره عقل  
چرخ از تو هزار بار بیچاره‌تر است



از جمله‌ی رفتگان این راه دراز  
باز آمده کیست تا به ما گوید باز؟  
پس بر سر این دو راهی‌ی آز و نیاز  
تا هیچ نمائی که نمی‌آیی باز



از راست: نشسته: فضل‌الله کاسمی - مهندس معتمدی - یحیی صادق‌وزیری - دکتر جلالی نائینی - مسعود هدایت  
ایستاده: پروفیسور سیدحسن امین - توفیقی - حسن رهبر - دکتر سیف‌الله وحیدنیا - احمد ناظمی - رضاسجادی  
فروردین ۱۳۸۵: منزل جلالی نائینی - عکس از مهندس محمود زندیان



چون عمر به سر رسد، چه بغداد و چه بلخ  
پیمان‌ه چو پر شود، چه شیرین و تلخ  
می‌نوش که بعد از من و تو ماه بسی  
از سلخ به غره آید، از غره به سلخ

### پیدایی ۱۲ رباعی از عمر خیام

در پایان سده‌ی هفتم هجری قمری، در سینه‌ی یک جنگ خطی  
دوازده رباعی از آن عمر خیام به دست آمد و ناآگاهان زمان که هیچ‌یک  
پژوهشگر نبودند، پنداشتند که آن‌ها متعلق به ابوحفص یا ابوالفتح عمر  
بن ابراهیم خیامی نیشابوری ست که در عمر خود یک بیت به زبان  
فارسی شعر نگفته بود.

عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری در اثر این اشتباه جبران‌ناپذیر  
تاریخ که در حدود یک قرن و نیم پس از حیات عمر بن ابراهیم خیامی  
رخ داده، به ناحق شاعر قلمداد شد.

آن ۱۲ رباعی مکتوب در جنگ خطی کهنه، قاطعانه متعلق به عمر  
خیام مادی‌گرای خراسانی ست که در حوادث خون‌بار تاتار کشته شد و  
نام و نسبش در بوته‌ی گم‌نامی و فراموشی افتاد و ناآگاهان سراینده‌ی  
آن‌ها را عمر بن ابراهیم خیامی پنداشتند و توجه نکردند که عمر خیام،  
شاعر و فیلسوف مادی‌گرای ست و عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری،  
فیلسوفی متاله و پیرو بوعلی سینا در حکمت. سایر رباعیاتی که  
به شیوه و زبان و ذهن عمر خیام مانده و سازگار است، آن‌ها را هم به  
او نسبت دادند.

در دو نسخه‌ی خطی موجود در کتابخانه‌ی مجلس شورای ملی  
(= کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی) و یک نسخه‌ی خطی  
لمعه‌السراج مکتوب به سال ۶۹۵ قمری / ۱۳۳۹ میلادی، پنجاه و پنج  
رباعی دیگر (۵۵+۱۲) مضبوط است که جمعاً بالغ بر ۶۷ رباعی از آن  
عمر خیام مادی‌گرای است.

محمدعلی فروغی براساس همین سه نسخه‌ی خطی مذکور،  
شمار رباعیات عمر خیام را بالغ بر ۶۷ رباعی می‌دانسته است. پس از

فروغی، علی دشتی، نویسندگی باذوق  
۳۶ رباعی را به‌عنوان «کلید» از آن عمر  
خیام می‌شمارد؛ ولی همان غفلتی که  
در پایان سده‌ی هفتم هجری قمری  
دامن‌گیر ناآگاهان شده بود، گریبان‌گیر  
زنده‌یادان فروغی و دشتی نیز شد و  
اینان هم متوجه نشدند که عمر خیام،  
شاعر مادی‌گرای است و عمر بن  
ابراهیم خیامی حکیم متاله. افزون بر  
آن هیچ‌یک از معاصران و معاشران  
عمر بن ابراهیم خیامی از قبیل: امام  
اسفرازی، عمر زمخشری و عبدالرحمن  
خازنی و احمد بن عمر نظامی عروضی  
و ظهیرالدین بیهقی که با عمر بن  
ابراهیم خیامی مقالات و مباحثات  
داشتند و در جلسات انس و صحبت با او

شب و روز دم‌ساز بودند؛ عمر بن ابراهیم خیامی را شاعر ندانستند و از وی شعری نقل نکردند.

احمد بن عمر نظامی عروضی سمرقندی که خود را شاگرد عمر خیامی معرفی می‌کند، در مقاله‌ی دوم **چهار مقاله** که به تراجم احوال شاعران و سخنوران زبان فارسی اختصاص یافته، اصلاً از عمر بن ابراهیم خیامی نامی نیاورده و تناسبی هم نداشته که نام وی را در مقاله‌ی دوم بیاورد، زیرا او را شاعر نمی‌داند؛ ولی در مقاله‌ی سوم چهار مقاله آن‌جا که از منجمان و غزرات کار ایشان سخن می‌گوید، دو حکایت از عمر بن ابراهیم خیامی نقل کرده است.

ظهیرالدین بیهقی (وفات ۵۶۵ هـ.ق.)، محقق معاصر خیامی در کتاب **تتمه صوان الحکمة (= تاریخ حکمای اسلام)**، ۱۳۶۵ هـ.ق. سیمای عمر بن ابراهیم خیامی را ترسیم کرده است. نوشته‌ی ظهیرالدین قدیمی‌ترین و مستندترین مطالبی است که معاصرین عمر خیامی درباره‌ی او نگاشته‌اند.

ظهیرالدین می‌نویسد، عمر خیامی نیشابوری المیلاد و الالباء و الاجداد بود. آن‌گاه درباره‌ی حافظه‌ی نیرومندش می‌نویسد: «عمر خیامی کتابی را هفت بار در اصفهان خواند و چون به نیشابور بازآمد، آن‌را املا کرد و وقتی با نسخه‌ی اصل مقابله کردند، چندان تفاوتی نداشت.»

در سایه‌ی همت عالم و فلکی سوامی گووینداترتها Govinda Tirtha Swami دانشمند هندوستانی محاسبه و مشخص شده است، خیامی در سال ۴۳۹ هـ.ق. / مطابق هیجدهم می ۱۰۴۸ م. چشم به جهان گشود. محاسبه‌ی دقیق سوامی گووینداترتها را انجمن ستاره‌شناسی نظری فرهنگستان شوروی (سابق) نیز تایید نموده است.

ژوکوفسکی V.A. ZHHKOSKU روسی در سال ۱۸۷۹ میلادی توجه محققان را به ۸۲ رباعی معطوف داشت که در دیوان‌های حدود چهل شاعر یافته بود و بعد از ژوکوفسکی، پژوهشگران دیگر از قبیل آرتور کریشنسن A.F.Christensen و دنیس راس E.D.ROSS و فردریک روزن تحقیقاتی به عمل آوردند. (تاریخ ایران، چاپ لندن، ج چهارم، ص ۵۵۵)

اما غالب پژوهشگران اروپایی و ایرانی مرتکب همان غفلتی شدند که در پایان سده‌ی هفتم و اوایل سده‌ی هشتم هجری ناآگاهان پنداشتند، ترانه‌های عمر خیام که در تهاجم خونبار تاتار کشته شد و نام و نسبش در فراموشی و گم‌نامی افتاد، متعلق به عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری است که در عمر خود یک بیت شعر به زبان فارسی نگفته بود و هیچ‌یک از معاصرانش وی را شاعر قلمداد نکرده‌اند.

عمر خیام مادی‌گرای شخصیت جدا از عمر بن ابراهیم خیامی است که فیلسوف متاله بوده و خود در همه‌ی آثارش خویشتن را عمر خیامی ضبط و ثبت کرده و معاصرانش نیز نام و نسب وی را به همین گونه نقل نموده‌اند.

## ترجمه‌ی رباعیات منسوب به عمر خیام

نخستین بار ظاهراً گارسن دوتاسی J.H. Garsin de Tasy در سال ۱۸۷۸ میلادی، شماری چند از رباعیات منسوب به عمر خیام را به زبان فرانسه ترجمه کرد. پس از گارسن دوتاسی، در همین سال ۱۸۷۸ میلادی نیکولا J. B. Nicolas که در ایران زبان فارسی را نیک آموخته بود، انبوهی از رباعیات را به زبان فرانسه برگرداند. آن‌گاه فیتز جرالده E. Fitz Gerald شاعر نامور انگلیسی از روی ترجمه‌ی نیکولا و نسخه‌ی دیگری که در کلکته به انگلیسی ترجمه شده بود، به دست آورد و مسحور برخی معانی و مضامین رباعیات خیام شد و به‌طور آزاد به شعر بلیغ انگلیسی نقل نمود و در دنیای انگلیسی‌زبان عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری گوینده و سراینده‌ی آن‌ها شناخته شد و عمر خیام پس از یکصد و پنجاه سال پس از مرگش شاعر وانمود گردید و محققان ایرانی نیز تحت تاثیر فیتز جرالده واقع شدند و نیندیشند که عمر بن خیامی نیشابوری حکیم متاله بوده و شعری نگفته است.

فیتز جرالده در سال‌هایی که در دانشگاه کمبریج درس می‌خواند، دوستی را به نام کاول دریافت که به ادبیات مشرق‌زمین دلبستگی پیدا کرده بود و زبان فارسی را نیز فراگرفت. وقتی در کلکته به سر می‌برد، نسخه‌ی از دیوان خیام را به دست آورد و از آن‌جا برای رفیقش فیتز جرالده ارسال داشت (مقاله‌ی محققانه‌ی محقق ارجمند حسن شهباز، خیام‌نامه، چاپ لوس آنجلس، ص ۷-۱ به بعد)

ناآگاهان زمان، پنداشتند خیام شاعر مادی‌گرای، همان عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری است؛ و در اثر این غفلت خیامی نیشابوری را گوینده‌ی رباعیات پنداشتند! در تاریخ این‌گونه غفلت‌ها و حق‌کشی‌ها باعث شد که آثار شاعر یا نویسنده‌ی در اثر تشابه اسمی به‌دیگری منسوب گردد و احساسات بی‌منطق جانشین تعقل و واقعیت‌ها بشود. اینک با دلایل متقن روشن و واضح گردید که سراینده‌ی رباعیات، عمر خیام خراسانی‌ست که در حوادث خون‌بار تاتار خود و به‌ظاهر خانواده‌اش کشته شدند و نام و نسبش در بوته‌ی فراموشی و گم‌نامی افتاد، نه خیامی فیلسوف و ریاضی‌دان. از استاد خود جناب پروفیسور سیدحسن امین که در ادبیات فارسی و تاریخ ایران تجربه و اطلاع و وقوف دارند و مشخص در این باره می‌توانند باشند، انتظار دارم نظر صائب خویش را به‌روشنی ابراز دارند و مزید بر تشکر این حقیر خواهد بود. ■



از راست: دکتر سعید فاطمی - پروفیسور حسن امین - دکتر محمدرضا جلالی نائینی - مهندس محمود زندیان

دفتر ماهنامه‌ی حافظ - عکس از: اکرم حیدری